



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۱۰۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس

موضوع جزئی: خاتمة: (بخش اول: ناصب)

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در بخش اول از خاتمه، بحث پیرامون جواز اخذ مال ناصب و تعلق خمس به مال مأخوذ از ناصب بحث می‌باشد؛ عرض کردیم در بخش اول جهاتی لازم است مورد رسیدگی قرار بگیرد جهت اولی پیرامون معنای ناصب بود. گفتیم ابتدائاً باید معلوم شود که اساساً مراد از ناصب که در این بخش مورد بحث واقع می‌شود، چیست که بحث از آن گذشت.

جهت دوم: جواز اخذ مال الناصب

اما جهت ثانیه پیرامون جواز اخذ مال ناصب است و اینکه آیا اساساً ما می‌توانیم مال ناصب را اخذ بکنیم؟ آیا اخذ مال کسی که نسبت به اهل بیت بغض دارد جائز است یا نه؟ البته اینجا اگرچه بحث به مناسبت فقط مربوط به ما یؤخذ منهم فی الحرب است اما بحث به نحو کلی مطرح شده است (حق این است که این دو تا از هم جدا شود یعنی ما یؤخذ منهم فی الحرب از ما یؤخذ منهم فی غیر الحرب اما نوعاً این بحث به صورت کلی مطرح شده) این بحث هم در جنگ و هم در غیر جنگ مطرح است اما در غیر جنگ بیشتر محل بحث و اختلاف واقع شده است. در کلمات اصحاب، این مسئله به صورت مطلق مطرح است که آیا اخذ مال ناصب ولو فی غیر الحرب اینما وجد و بأی نحو کان جائز است یا نه؟ اما هر چند باید بین این دو تفکیک شود و اول در جنگ و سپس در غیر جنگ بحث شود اما ما هم مسئله را به نحو مطلق بیان می‌کنیم چون جواز اخذ مال ناصب در جنگ مشکلی ندارد و عمده بحث مربوط به غیر حال حرب است و باز عمده آنچه که در این مقام مورد نظر است مسئله تعلق خمس است؛ اینکه مالی که اخذ شد آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟ در هر صورت موضوع بحث جواز اخذ مال ناصب است و دیگر فرقی بین حرب و غیر حرب نیست.

ادله اقوال:

ادله قول اول: جواز اخذ

مشهور قائل به جواز هستند صاحب حدائق هم جواز را حکم طائفه محقه می‌داند سلفاً و خلفاً لکن باید دید دلیل بر جواز چیست؟

مجموعاً سه دلیل بر این ادعا اقامه شده لکن چون دو دلیل اول که می‌خواهیم عرض کنیم مخدوش است عمدتاً به روایات استناد شده است:

دلیل اول: قیاس اقترانی

دلیل اول یک قیاس اقترانی است که متشکل از دو مقدمه و نتیجه است:

مقدمه اولی: ناصب کافر است؛ به استناد بعضی از روایات که حکم به کفر ناصب شده و چه بسا از بعضی روایات استفاده می‌شود که حال ناصب اشدّ از حال کافر است مثل این روایت که می‌فرماید: «إنَّ الله تعالى لم يخلق خلقاً انجس من الكلب و أنّ الناصب لنا اهل بیت انجس منه»^۱

مشهور بین فقهای امامیه هم همین است که ناصب را کافر می‌دانند.

مقدمه ثانی: مقدمه دوم این است که کافر اموالش احترام ندارد.

نتیجه: ناصب اموالش احترام ندارد و اخذ مال او جائز است و هو المطلوب.

این دلیل به حسب ظاهر ثابت می‌کند عدم احترام اموال ناصب را ما وقتی می‌گوییم مال کسی احترام ندارد یعنی دلیل «لا یحلّ مال امرئ مسلم الا عن طیب نفسه» شاملش نمی‌شود و می‌شود مالش را تصرف و اخذ کرد ولو راضی هم نباشد.

بررسی دلیل اول:

این دلیل مورد قبول نیست و دارای اشکال می‌باشد؛ ظاهر این قیاس این است که شرایط قیاس شکل اول را دارد؛ مقدمتین به حسب ظاهر مشکلی ندارند ولی اشکال در حد وسط این قیاس است چون حد وسط در قیاس باید تکرار شود و اینجا در واقع حد وسط تکرار نشده؛ درست است که حد وسط کلمه کافر است ولی کافر در صغری غیر از کافر در کبراست؛ در «الناصب کافر» کافر به معنای مقابل ایمان است نه مقابل اسلام چون کفر مراتب مختلف دارد تارة کفر در مقابل ایمان است و اخری در مقابل اسلام مثلاً نسبت به تارک الصلاة گفته می‌شود کافر است که قطعاً مراد کفر در مقابل ایمان است. کافر در مقدمه اولی به معنای کافر مصطلح که در مقابل اسلام باشد، نیست اما در مقدمه دوم کافر به معنای مصطلح یعنی کفر در مقابل اسلام است.

درست است ناصب بعضی از ضروریات دین را منکر است؛ همین که بغض نسبت به اهل بیت دارد این انکار کرده یک ضروری دین که بین همه مسلمین پذیرفته شده و آن محبت اهل بیت است اما معذک از منتحلین به اسلام است یعنی به هر حال اسلام را ظاهراً پذیرفته و اصطلاحاً به او مسلمان گفته می‌شود و احکام کافر بر او بار نمی‌شود مثل منافق که به حسب واقع کافر است ولی به زبان که اسلام می‌آورد احکام اسلام بر او جاری می‌شود و در قبرستان مسلمانان دفن می‌شود و اصطلاحاً به او کافر نمی‌گویند. ناصب هم همین طور است اگرچه در بعضی روایات به او اطلاق کافر شده ولی این کافر به معنای مصطلح که در مقابل اسلام باشد نیست لذا احکام آن کافر بر او جاری نمی‌شود. عدم احترام اموال نسبت به کافری ثابت است که حقیقتاً مقابل اسلام است و منکر خدا و پیامبر است و اقرار لسانی هم نکرده است.

پس مشکل اصلی این استدلال در ناحیه حد وسط است؛ آیا کسی می‌تواند بگوید: در باز است و باز پرواز می‌کند پس نتیجه این است که در پرواز می‌کند؟ نمی‌شود چون حد وسط که «باز» باشد در مقدمه اول به یک معنی و در مقدمه دوم به معنای دیگریست. دقیقاً در اینجا هم همین طور است و حد وسط یعنی «کافر» در مقدمه اول و دوم با همدیگر متفاوت است.

بله اینکه در بعضی روایات وارد شده است که ناصب حتی از کلب هم نجس‌تر است این دال بر اشدّ بودن حال ناصب از کفار هست کما اینکه در مورد منافقین این را داریم اما اشدّ بودن حال ناصب از کافر دلیل بر حقوق ناصب به کافر نیست؛

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ۲۲۰، باب ۱۱ از ابواب ماء المضاف، حدیث ۵.

این گونه نیست که ناصب ملحق به کافر بشود و همه احکام کافر در مورد ناصب جاری بشود همان طور که در مورد منافق گفته می‌شود با اینکه طبق بعضی از ادله از کافر بدتر است اما احکامی که در مورد کافر ثابت است شامل حال منافق نمی‌شود طبق ادله همین که کسی به زبان اسلام بیاورد و شهادتین بر زبان جاری کند، یدخل فی الاسلام از حیث احکام ارث و نکاح و طهارت و سایر احکام معامله مسلم با او می‌شود. ناصب هم چون مسلمان بوده ولو الان بغض به اهل بیت پیدا کرده اما این موجب خروج از دایره اسلام نمی‌شود.

بنابراین ادله‌ای که دال بر اشد بودن حال ناصب از کافر است این از حیث آثار سوئی است که ناصب در جامعه دینی دارد مثل منافق اما این به هیچ وجه اثبات کفر اصطلاحی او را نمی‌کند. پس اگر ما او را به عنوان مسلمان شناختیم ادله‌ای را که دال بر احترام مال مسلم است، شامل ناصب هم می‌شود. اطلاق «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» یا «لا یحل مال امرئ مسلم الا عن طیب نفسه» و امثال اینها شامل ناصب هم می‌شود. لذا مجموعاً به نظر می‌رسد دلیل اول تمام نیست.

سؤال: اینجا ظاهراً یک خلطی پیش آمده چون این ناصب که در مقدمه اول گفته شده کافر است این ظهور در کفر اصطلاحی دارد و با این اشکالی که بیان شد ما داریم از این ظهور دست برمی‌داریم. و همچنین اینکه ناصب را نجس می‌دانند این نشان از این است که ناصب کفر مصطلح دارد چرا که اگر مسلم بود یکی از مطهرات یعنی اسلام را دارا بود و دیگر نجس شمردن او معنی نداشت.

استاد: اینکه فرمودید قائل به نجاست ناصب شدند، این دلیل بعدی است و در این استدلال جایگاهی ندارد ولی فی الجمله اینکه اگر ما به نجاست کسی قائل شدیم این دلیل نمی‌شود که مسلم نباشد یعنی نجاست لزوماً دال بر کفر نیست و اما اینکه فرمودید در استدلال منظور از کافر در مقدمه اول کافر اصطلاحی است آیا واقعاً کافر مصطلح بر ناصب اطلاق می‌شود؟ در مورد خوارج و معاویه و شمر و امثال اینها اطلاق کافر می‌شود؟ در جنگ جمل کسانی در مقابل امام و حاکم اسلام جنگ به راه انداختند و باغی شدند آیا اینها را در قبرستان مسلمین دفن نکردند اگر کافر اصطلاحی بر اینها بار شود دیگر دفنشان در قبرستان مسلمین جائز نیست و یا در مورد مرتد که کفر عرضی دارد هم مطلب همین است.

دلیل دوم: فحوی ادله جواز قتل ناصب

دلیل دوم فحوی ادله‌ای است که دلالت بر جواز قتل ناصب و نجاست او می‌کند؛ طبق بعضی از ادله قتل ناصب جائز است یا در بعضی از ادله حکم به نجاست ناصب شده اگر قتل ناصب جائز باشد (خون او احترام نداشته باشد) به طریق اولی مال او احترام ندارد. پس فحوی ادله دال بر جواز قتل ناصب جواز اخذ مال او را اثبات می‌کند. آن ادله بالفحوی دلالت بر جواز اخذ مال او می‌کند یعنی بالاولویة اگر اصل جان او احترام نداشته باشد و خون او محترم نباشد و او از نظر جانی در امان نباشد به طریق اولی از نظر مالی در امان نیست.

بررسی دلیل دوم:

این دلیل هم محل اشکال است عمده‌ترین اشکالی که به این دلیل وارد است این است که ملازمه‌ای بین جواز قتل ناصب و عدم احترام مال او نیست یعنی این گونه نیست که بگوییم حال که جان او محترم نیست و می‌شود او را به قتل رساند، پس مالش هم احترام ندارد مانند مرتد که هر چند در بعضی از فروع واجب القتل است اما مالش محترم است و به وراثش

می‌رسد یا کسی که حد قصاص بر او جاری می‌شود، هر چند واجب القتل است در صورت عدم رضایت اولیاء دم اما در عین حال مالش محترم است.

پس چنانچه حکم به قتل کسی بشود و قتل فردی به واسطه ادله جائز باشد این لزوماً دال بر جواز اخذ مال او نیست. به علاوه اینکه در مسئله قتل ناصب طبق برخی روایات (مرسله احمد بن محمد بن عیسی) امر جواز قتل به اذن امام ثابت شده نه مطلقاً. لذا به نظر ما دلیل دوم هم تمام نیست.

بحث جلسه آینده: اما دلیل سوم که روایات است را إن شاء الله در جلسه آینده مطرح و بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»